

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

## ایالات متحده و معضل پایان جنگ در اراضی کشورما

در تداوم جنگ کیهان نفع خواهند برد؟  
عوامل و انگیزه های جنگ

اهرم دستیابی به موفقیت و گریز از شکست  
آیا می توان بگونه آرمانی اندیشید؟  
اهمیت مذاکرات بین الافغانی  
انجام سازش در کاهش فشار

قوت های نظامی ایالات متحده و هم پیمانان ناتوی آن کشور، مدت زمان هژده سال تلاش نمودند تا افغانستان را به یک کشور امن و دموکراتیک تبدیل نمایند. اسم و عناوین عملیات، تعداد گروه های نظامی، ترکیب دولت در کابل و روسای جمهور ایالات متحده در حال تغییر بوده، اما حاکمیت سیاسی کشورما با تحولات خارجی دمساز نمی گردد، عملیات نظامی و حدوث وقایع در مرکز کشور متوقف نشده و ده ها تن از سربازان و پولیس کشور بخاک و خون کشیده می شوند.

مطالعه صلح و منازعه، یکی از حوزه های علوم اجتماعی محسوب می گردد که رفتارهای خشن و غیرخشن و نیز میکانیسم های ساختاری مربوط به مناقشه های اجتماعی را با دیدگاهی نسبت به شناخت آندسته از فرآیند هایی شناسایی نموده و مورد تحلیل قرار می دهد که منجر به شرایط انسانی مطلوب تری می شود.

مطالعات صلح که نوع دیگری از این دست است، یک اقدام میان رشته یی به هدف جلوگیری، کاهش و پیدا کردن راه حل صلح آمیز منازعات از طریق روش های صلح آمیز می باشد که بموجب آن همه طرف های درگیر منازعه از این روند احساس پیروزی می نمایند. این درست برخلاف مطالعات جنگ که هدف آن دستیابی به یک پیروزی مناسب بر طرف های درگیری باشد، محسوب می گردد. اینک در دنیایی که همه دم از حقوق بشر و صلح طلبی می زنند، ببینید این مدعیان حقوق بشر با مرد می درگو شه هایی از دنیا چه می کنند.

درکل و بمفهوم وسیع کلمه، همه با این امر توافق نظر دارند که اگر پنتاگون عملیات نظامی و جنگی را در سرزمین کشورما متوقف نماید، در مصارف سالانه آن کشور به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار کاهش بعمل خواهد آمد، قبل براین، نماینده های واشنگتن و "طالب" ها در مورد چهارچوکت خروج قوت های نظامی ایالات متحده از اراضی افغانستان بصورت یک کل، تفاهم نمودند. اما پنتاگون تاکنون نیز در مورد موجودیت امکانات مخرب و حضور حدودن بیست گروه تروریستی، از جمله "طالب" ها، "دولت اسلامی" و غیره در کشورما هشدار می دهد.

بگمان اغلب، اگر قوت های نظامی ایالات متحده سرزمین کشورما را ترک نمایند، بلافاصله با حضور متحدان و شرکای آنها، جای خالی آنها و نبود آنها، رفع خواهد گردید. اما اینکه چه زمانی قوت های امریکایی سرزمین کشورما را ترک می نمایند،

اصلن معین نگردیده و اطلاع مشخصی در دست نمی باشد. ایالات متحده در نظر دارد بگونه تقریبی، دو پایگاه نظامی آن کشور در افغانستان همچنان حفظ گردد. هیأت نمایندگی ایالات متحده و نماینده‌های "طالب"ها در زمینه پیش نویس توافق مبارزه علیه تروریسم و خروج قوت های نظامی امریکایی از افغانستان به تفاهماتی نایل گردیده اند. به گزارش منابع خبررسانی در آخرین روز دورپنجم مذاکرات قطر، چنین توافقی بعمل آمد.

چنانچه تذکر بعمل آمد، امریکایی ها چنین می پندارند که در صورت خروج قوت های نظامی آن کشور از اراضی افغانستان، خالیگاه عدم موجودیت آنها با حضور متحدین آنها و شرکت کمپنی های خصوصی جنگی رفع خواهد گردید. قابل یادآوری می باشد که مأموریت "حمایت قاطع" ایالات متحده و ناتو در ماه جنوری سال ۲۰۱۵ آغاز گردیده و همچنان ادامه دارد.

در حدود ۱۶ هزار تن از نظامیان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهای همکار در عرصه های آموزش و ارائه مشوره به قوت های امنیتی کشورها و در امر سازماندهی فعالیت ها و انجام عملیات های ضد تروریستی مصروف می باشند. مأموریت متذکره متکی بر زیرساخت های نیرومند نظامی در کابل، بگرام، مزار شریف، هرات، کندهار و لغمان قرار دارد.

بنیاد حقوقی چنین فعالیت هایی بر دعوت رسمی جانب حاکمیت سیاسی کشور و توافق میان ناتو و دولت افغانستان استوار بوده که به موجودیت قوت های نظامی خارجی در کشور رسمیت می بخشد. مأموریت کنونی مطابق قطعنامه نمبر ۲۱۸۹ شورای امنیت سازمان ملل (ماه دسامبر سال ۲۰۱۴)، به تصویب رسید. در نگاه نخست، همه موارد مشروع بنظر می رسد، گویا امریکا بی ها وارد کشورها شدند تا به حمایه نظام جدید پرداخته، ایجاد نیروهای ملی امنیتی مبادرت ورزیده و شرایط و زمینه فعالیت های نهادهای دموکراتیک را مساعد و مهیا نمایند. همه مطالب گفته آمده، بروی کاغذ باقی مانده و استراتژیست های واشنگتن تجربه شوروی بمنظور ایجاد تغییر در کشورها را تکرار نمودند.

بگفته بسیاری ها، امریکایی ها بدام افتاده و از زیان های وارده به شهرت جهانی یانکی ها، کشور و نظام موجود در آن، بی اعتباری گردند. بلی، باقی گذاشتن پایگاههای نظامی و میدان های هوایی در کشور، بمفهوم تأمین و حفظ نفوذ و تداوم تأثیرگذاری بیشتر بر مهمترین منطقه استراتژیکی جهان محسوب می گردد.

در باره حوادث و سیر وقایع کنونی در کشور عزیز و در کلیت مجموعه منطوقی، مسأله منافع و مصالح فدراتیف روسیه، چین و پاکستان بمنابله کشورهای همجوار افغانستان، قابل یادآوری پنداشته می شود.

جمهوری فدراتیف روسیه در کنار آنکه از عدم استقرار و نبود ثبات در آینده کشورها نگران می باشد، از موجودیت اسناد و شواهدی دال بر حمایه و پشتیبانی ایالات متحده از "دولت اسلامی" در سوریه، عراق و افغانستان نیز خبر می دهد. همه باین امر مهر تأیید می گذارند که از جمله اهداف ایالات متحده در این منطقه، تلاش بمنظور تضعیف امنیت روسیه و متحدین آن کشور در آسیای مرکزی می باشد.

قابل یادآوری می باشد که در رتبه بندی جهانی، قدرت نظامی افغانستان در میان ۱۳۷ کشور، مقام ۴۷ - مین را از آن خود نموده است. قوای مسلح، پولیس ملی و دستگاه امنیت ملی، بگونه مجموعی دارای ۳۰۰ هزار کارمند می باشند که یگونه ای برای کشوری دارای ۳۶ میلیون جمعیت، رقم اندکی نمی باشد. اما با اینهمه، تاکنون از موجودیت دولت تأثیرگذار و مؤثر خبری نبوده و ساختارهای قدرت نیز بگونه ناپایداری ایجاد گردیدند. نباید فراموش خاطر ما گردد که دستیابی قطعی در امر مبارزه با هراس افگنی و عادی شدن وضعیت در کشور بگونه آرماتی، هنوز بعید بنظر می رسد.

مطابق بررسی های میدان جنگ و موضعگیری های طرف های ذیدخل در آن، چنین اظهار نظرهایی نیز بعمل می آید که ایالات متحده باید مدت ها قبل به فراخواندن قوت های نظامی اش از اراضی کشورها اقدام می ورزید، چه، چنین تصوری گردد که خروج قوت های یادشده از افغانستان، ضرورت عمده دستیابی به صلح و قطع جنگ و نقطه پایان گذاشتن به درگیری های مسلحانه و خونین در کشورها بحساب می آید. بسیاری از سیاستمداران کشورها نیز، امر فوق را مورد تأیید قرار داده و تصدیق می نمایند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است و این کار را باید مسؤلانه آغاز نموده و با بسر رساندن مؤفقاته آن، زمینه را بیش از پیش بمنظور دستیابی با اهداف مطروحه، مساعد و مهیا نمود. مسؤلیت تنها در این امر خلاصه نمی گردد که باید از افغانستان خارج شد، بلکه مهمتر از همه این خواهد بود تا حتا از امکانات و زمینه های جوانه زدن علف های هرزه، بویژه در مدت زمان پس از خروج جلوگیری بعمل آید. نه، مسؤلیت قبل از همه و از جمله در این امر خلاصه می گردد که کسی و یا کسانی باید شکستن اینهمه ظروف شکسته شده را جبران نمایند. در اصول، ایالات متحده و هم پیمانانش، باید افغانستان پس از جنگ را یاری رسا نیده و بگونه واقعی در امر بازسازی کشورها با مساعدت های بیدریغی سهم ورزند. همه باین امر توافق نظر دارند که تنها خود افغان ها قادرند تا به حل و فصل قضایای کشورشان مبادرت ورزند که این، واقعیتی بشمار می آید غیر قابل انکار.

با وجود مبارزه و بیکارهای افتخار آفرین منسوبان قوای مسلح کشور و متحمل شدن تلفات، متأسفانه روزتا روز، تلاش گروهای مخالف وسعت و شدت می یابد. چنین تصویری گردد که اگر پنتاگون به عملیات نظامی درکشور خاتمه داده و از تجربه شوروی پیروی نماید، پس از مدت زمانی، چنانچه پس از عودت قطعات محدود نظامی شوروی به کشورشان، در افغانستان اتفاق افتاده و فاجعه ببار آمد، در وضع کنونی نیز فروریزی و از هم پاشیدن همه ی نظام و کلیه نهادهای موجود را نظاره گر خواهیم بود.

چنین پیشبینی هایی نیز موجود می باشد که جنگ های داخلی با ترکیب نیروهای جدیدی در اراضی کشور ما مشتعل شده و میلیون ها تن از افغان ها با عجله و شتاب بکشورهای مجاور مهاجر خواهند گردید. گمانه زنی هایی هم در این زمینه صورت می گیرد که در چنین یک وضعیتی، بگمان اغلب که جنگ های داخل افغانستان از محدوده جغرافیایی کشور خارج و به کشورهای همجوار سرایت داده شده و دامنه آن به اراضی تمامی کشورهای آسیای مرکزی گسترش داده خواهد شد.

بدون یک چشم انداز کلی بمنظور پیشبینی آنچه که با انجام فعالیت های ستیزه جویان و گروه های مختلف تروریستی در مناطق شمال کشور رخ خواهد داد، قادر به تجزیه و تحلیل واقعی و درخور شایسته ای در مورد نخواهیم بود. بویژه بخاطر باید داشت که کابل، دوشنبه و تاشکند علاقمند همکاری متقابل بوده و این همکاری بگونه منحصر بفردی در عرصه امنیتی از اهمیت بارزی برخوردار می باشد.

نباید فراموش نمود که واشنگتن، به تنهایی قادر به حل و فصل معضل کشور ما نبوده و تفویض این امکان را ب دیگران نیز روا نمی دارد. پنتاگون، قبل از همه و بیشتر از سایر موارد، به کشور ما به محل مناسبی بمنظور جمعآوری نیروهای نظامی و بمثابه تخته خیز بمنظور اجرای عملی برنامه های جنگی و نظامی اش در منطقه و انجام تهدیدهای مستقیم علیه روسیه، چین و ایران نگاه می نماید که با بکار بستن چنین برنامه هایی، بتعداد مهاجران افزون بعمل آمده و زمینه فعالیت های تروریستی و قاچاق مواد مخدر رونق کسب خواهد نمود.

با وجود اینهمه، نشست ناتو طی ماه می سال ۲۰۱۷ طرح تمدید مأموریت "حمایت قاطع" در کشور ما را الی سال ۲۰۲۰ تصویب نمود.

آیا ایالات متحده بگونه واقعی نیروهایش را از سرزمین متعلق به کشور ما فرا می خواند و یا در حالت معکوس، به جنگ و درگیری تداوم خواهد بخشید. آیا افغانستان در واقع به قبرستان آن کشور مبدل نخواهد شد؟

با مطالعه و بررسی سیر حوادث و جریان های موجود، چنین احساس می گردد که اهالی و باشندگان کشورهای عضو ناتو، بیش از این علاقه ای به جنگ و برخوردهای نظامی در افغانستان ندارند. اگر چنین علاقمندی و حمایت عمومی ذایل گردد، از پیروزی در جنگ کنونی علیه شورشگری و بغاوت، اصلن نمی تواند سخنی در میان باشد.

درواقعیت امر، آینده کشور عزیز ما بگونه ای و بیشترین باین واقعیت مرتبط می باشد که آیا حاکمیت مرکزی قادر است و می تواند آرزومندی های بیشترین بخش افغان ها را توضیح داده و بگونه واضحی بیان نماید. اگر رهبری کنونی کشور به توجیه آرزومندی های موجود متوسل نگردیده و حمایت عمومی ذایل گردد، نمی توان منتظر بهبودی وضعیت موجود بود. خطر از دست دادن مشروعیت حاکمیت مرکزی، بمثابه یکی از جدی ترین تهدیدهای درازمدت و دیرپا در افغانستان، عملن موجود می باشد.

با وجود آنهم، این واقعیت را باید پذیرفت که هنوز هم در بیشترین بخش های جامعه بین المللی، اصل مشارکت در امور و مساهله کشور ما موجود بوده و می تواند چنین وضعیتی افزایش یافته و در بهترین حالت، چنین امری، برای افغانستان این فرصت را میسر نموده و امکان آن را فراهم می نماید تا زمان را کمایی نموده و در این مشارکت سهم و حضورش را افزایش بخشد. جامعه افغانی باید اطمینان حاصل نماید که تعهد جامعه بین المللی دوا مدار و قابل اعتماد بوده و با منافع کشور سازگاری باشد. خاطرات فراموش نمودن افغانستان، بویژه پس از عودت قطعات محدود شوروی به کشورشان و ایجاد و پیدایش "طالب" ها، هنوز در حافظه ما افغان ها زنده می باشد.

نباید از طرح این پرسش طفره رفت که جامعه بین المللی تا چه حدودی به افغانستان متعهد می باشد؟ با وجود آنکه میزان پشتیبانی کشورها از هم متفاوت است، اما تصویر کلی از وضعیت، بویژه برای اهالی و باشندگان کشورهای چندان دلگرم کننده نمی باشد.

ارائه کمک ها و معاونت های اضافی توسط کشورهای عضو ناتو برای افغانستان، در واقعیت امر، بمثابه کشیدن دندان ها در کشور ما محسوب می گردد. در پارلمان ها و از طریق وسایل اطلاعات جمعی و در مجموعه نهادهای اجتماعی کشورهای عضو پیمان ناتو، در مورد یاد شده بحث های داغی بعمل آمد. هر چند، همه چهل کشوری که در عملیات کنونی در کشور ما سهیم بوده و بشکلی از اشکال در بخش هایی از حیات کنونی میهن ما مشارکت می ورزند، در مجموعه تلاش ها و موجودیت منابع لازم

در زمینه، بگونه کلی با اهداف مطروحه از مطابقت لازمی برخوردار نمی باشند. در تمامی بخش ها اصل مسؤلیت پذیری را باید ترویج نمود. بگونه مثال، بار اصلی جنگ در مناطق جنوبی و شرقی کشور ما بر عهده قوت های نظامی ایالات متحده، بریتانیا، کانادا و هالند قرار دارد. تهدید هایی در مورد خطر عدم تجدید مأموریت های کنونی ناتو توسط پارلمان های کشورهای یاد شده در سال های پیشرو نیز عملن موجود می باشد. اینهمه فاکت های ذکر شده گواه عدم توانایی رهبران سیاسی در ایجاد تماس و گفتگوهای مستقیم با مردم و باشنده های سرزمین ما در امر توصیح اهمیت وقایع در حال تکوین و موجودیت چالش های موجود بشمار می آید. فقدان و نبود اراده، نتیجه مستقیم این واقعیت محسوب می گردد که بسیاری از دست اندرکاران امور و مسایل موجود کشور ما، در واقعیت امر از محاسبه و قضاوت مردم هراس دارند.

مسئله اصلی که موجودیت ناتو را به چالش می کشد، از جمله یکی هم مأموریت پیمان یاد شده در اراضی افغانستان محسوب می گردد. متأسفانه، در داخل کشورهای عضو ناتو تاکنون هم در مورد متذکره توجه لازم مبذول نگردیده و از بحث و گفتگو در باره یاد شده خودداری گردیده و از آن جلوگیری بعمل می آید. با وجود نشر اعلامیه پسین در مورد افزایش سهمگیری سلسله کشورهای عضو ناتو، ضرورت آن احساس می گردد تا در مورد تداوم مأموریت کنونی، آنچنان که ضرورت می باشد، توسط اجتماعات کشورهای متذکره مورد پشتیبانی قرار گیرد تا تداوم مأموریت کنونی در کشور ما بگونه مؤفقا نه ادامه یابد.

طور خلاصه باید یاد آور شد، مسئله اصلی که بمثابه چالشی برای ناتو محسوب می گردد، مأموریت کنونی در کشور ما می باشد. با کمال تأسف که تاکنون هم در کشورهای عضو پیمان ناتو در زمینه مسئله گفته آمده در فوق، توجه لازم و آنچنانی مبذول نگردیده و در مورد به جرو بحث نمی پردازند. با وجود آنهم، اعلامیه های عده ای از کشورهای عضو ناتو بمنظور سهمگیری بیشتر در امور مربوط به کشور ما و تداوم دراز مدت همکاری جامعه جهانی، ممکن مأموریت بین المللی در کشور ما مؤفقا نه ادامه یابد.

در ایالات متحده، بدلیل امور و مسایل موجود داخلی و انتخابات ریاست جمهوری در آن کشور، توجه اندک و محدودی به مسایل یاد شده معطوف گردید. در مقایسه با عراق، به کشور ما منابع اندک ارزی اختصاص داده شد. نباید فراموش خاطر ما گردد که جنگ و مناقشات کشور ما بعلمت اینکه افغان ها در گام نخست از ورود خارجی ها بمنظور دفع و طرد تروریزم استقبال نمودند، بحث وجدال های اندکی بدنبال داشت.

برای کسانی که به مسایل و جریانات خارجی علاقمند نیستند، درگیری در اراضی کشور ما بمثابه تداوم "جنگ دیروز" محسوب گردیده و برای کسانی که علاقمندی محدودی به مسایل دارند، "جنگ دیروز" مطابق متن سخنرانی های انتخاباتی، کنش ها و موضعگیری های مخالف و توضیح غیر واقعی وضعیت عراق در مورد بمب گذاری ها، اقدامات انتہاری و حمله های "طالب" ها، بگونه کلی سرخط اخبار و اطلاعات روزنامه ها و جراید را بخود اختصاص داد.

رهبران هر دو طرف اتلانتیک، ناگزیرند با مردم و باشنده های کشورهای شان بحث های گسترده و با مفهومی را در مورد وضعیت کنونی افغانستان و بمنظور دستیابی به چنین مأمولی، سازماندهی نموده و به گفتگوهای سازنده اقدام نمایند. به بیان دیگر، واقعیت هایی در مورد انجام فعالیت هایی که در شرف تکوین می باشد، قبل از همه و بیش از دیگران، امنیت ملی و زندگی صلح آمیز نسل های بعدی ایالات متحده و هم پیمانان آن کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. برای بسیاری ها وضاحت ارتباط ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ با حوادث و اتفاقات بعدی کشور ما در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بگونه جدی باید اظهار داشت که در امر مبارزه، چه در سرزمین کشور ما و چه در هر گوشه و کنار جهان، ضرورت تهیه و تدارک امکانات عظیم مادی و تسلیحاتی در دستور روز قرار می گیرد. نبود پشتیبانی و عدم همبستگی در داخل جامعه امریکا و جوامع اروپایی، بگونه جدی مردم کشور ما را ناامید می نماید، چه آنها نه تنها در حرف، بلکه در عمل خواهان عملکردهای مشخص بوده و آرزومندند تا پشتیبانی ها و همکاری های جامعه بین المللی بگونه پایدار در کشور ما تداوم حاصل نماید.

در چنین وضعیتی، اهداف ذیل مطرح بحث قرار می گیرد: در چشم انداز و دورنمای کوتاه مدت، زمان را باید کمایی نمود و در دورنمای دراز مدت، به افغان ها این فرصت و امکان را میسر نمود تا خودکفا گردیده مسوولیت رهبری بسیاری از مسایل در بخش های مختلف، بویژه مسایل امنیتی را عهده دار گردند. پس از سه دهه جنگ، رسالت یاد شده فوق العاده بوده و پیروزی در زمینه نیز دستیافتنی می باشد.